

[وجه چهارم در عدم قصاص زوج در قتل زوجه 1](#_Toc531815670)

[اشکال به وجه چهارم 1](#_Toc531815671)

[وجه پنجم در عدم قصاص زوج در قتل زوجه 2](#_Toc531815672)

[اشکال به وجه پنجم 2](#_Toc531815673)

**موضوع**: شرط سوم قاتل پدر مقتول نباشد /شروط قصاص /قصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جایی بود که ولد به وسیله ارث حق قصاص پیدا کند که آیا همانطور که در قتل خود فرزند قصاص پدر جایز نبود در صورتی که فرزند حق قصاص را به ارث برده باشد هم قصاص پدر جایز نیست و یا اینکه در این صورت قصاص ثابت است.

# وجه چهارم در عدم قصاص زوج در قتل زوجه

این وجه را به جز در کلام مرحوم خوئی[[1]](#footnote-1) ندیدم کسی بیان کرده باشد. آن هم استدلال به تعلیلی است که در روایت صحیحه آمده است. در روایت آمده است « لِأَنَّ حَقَّ الْحَدِّ قَدْ صَارَ لِوَلَدِهِ مِنْهَا »[[2]](#footnote-2) این روایت می گوید اگر پدری فرزند خود را به گونه ای خطاب کند که حد قذف بر پدر ثابت شود، فرزند حق حد پدر را ندارد. حال اگر پدر نسبت به زوجه­ی خود جسارتی کند که حد داشته باشد و زوجه بمیرد و حد قذف به فرزند به ارث برسد، اجازه اجرای حد بر پدر ندارد، به دلیل اینکه حق حد به فرزند انتقال پیدا کرده است. حال در ما نحن فیه هم این تعلیل می آید، زیرا وقتی پدر اگر فرزند خودش را بکشد قصاص ثابت نیست، اگر همسر خودش را کشت و حق قصاص به فرزند انتقال پیدا کرد هم حق قصاص ندارد، به خاطر همان تعلیل که حق به فرزند انتقال پیدا کرده است.

## اشکال به وجه چهارم

اشکال ما به استناد به این روایت این است که مفاد این تعلیل این است که هر جا حد قذف ثابت باشد برای فرزند، لنفسه یا لغیره نمی تواند اجرای حد قذف کند و تعلیل هم عام است و اختصاص به مادر ندارد و اگر مثلا این پدر کلاله امی فرزندش را دشنام دهد و حد قذفش به این برادر به ارث برسد فرزند نمی تواند اجرای حد قذف کند. اما از روایت فهمیده نمی شود که حد قصاص هم ساقط باشد بلکه فقط حد قذف همه جا ساقط می شود و حد قذف با حد قصاص خیلی فرق دارد. مرحوم خوئی به وسیله­ی تعلیل، از مورد روایت الغای خصوصیت کرده است، در حالی که جای چنین الغای خصوصیتی نیست، بله علت نسبت به مورد خودش تعمیم داده می شود که مورد خودش هم حد قذف مادر است که این سقوط حد قذف مادر را به موارد دیگر به غیر از مادر هم تعمیم می دهیم.

# وجه پنجم در عدم قصاص زوج در قتل زوجه

صاحب جواهر[[3]](#footnote-3) وجه دیگری برای عدم قصاص مطرح کرده است. ایشان فرموده است در آیه­ی شریفه وارد شده است ﴿ وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفا ً﴾[[4]](#footnote-4) در این آیه، امر به مصاحبت به شکل معروف با ابوین شده است. در ما نحن فیه هم بر فرزند واجب نیست که پدرش را قصاص کند بلکه فقط حق قصاص ثابت شده است. حال اقتضای مصاحبت به معروف این است که از حق قصاص صرف نظر کند و پدر خودش را نکشد.

## اشکال به وجه پنجم

بحث ما در این بود که آیا در جایی که زوج همسر خود را بکشد قصاص ثابت هست یا نه، حال بعد از حکم به ثبوت قصاص وارث از حق قصاص خود صرف نظر کند کلام دیگری است و اگر فرزند از حق خود صرف نظر نکند حرام شرعی مرتکب نشده و قصاص ثابت است، مثل جایی که فرزند از پدر خود طلب مالی داشته باشد که حکما طلب حق خود از پدر حرام شرعی نیست. پس این وجه هم صلاحیت برای عدم قصاص ندارد.

1. [مبانی تکملة المنهاج، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص74.](http://lib.eshia.ir/21001/2/74/صحيحة) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص77.](http://lib.eshia.ir/10083/10/77/الزانية) [↑](#footnote-ref-2)
3. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص175.](http://lib.eshia.ir/10088/42/175/%20للمصاحبة) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره لقمان، آيه 15. [↑](#footnote-ref-4)